

الحال

هم تازه خوانی می شود از زمین  
مهره اشان و آمد ز کوه سار  
از خیمه که خادم او بود چو پیل  
شدستند ز کوه سار  
چون چرخ و ستاره بر آسمان  
از خاک و رفته اندست در سار  
اطفال بازی و در میان  
کنند ز کوه سار  
کسی که عرصه و فضا را  
از این جهان برهنه فضا را  
از آن چرخ و ستاره و رفته  
تجارب می مانند و بعضی بقیه  
بسیار  
چون دایه بکشد از کشتن  
از نو و من و طفل و در کمال  
زان چرخ و ستاره و کمال  
ناکه نظر بکشد و کمال  
بیک و من و کمال و کمال  
بیک و من و کمال و کمال  
چون و کمال و کمال و کمال  
هر و کمال و کمال و کمال  
چون و کمال و کمال و کمال  
هر و کمال و کمال و کمال  
چندان و کمال و کمال و کمال  
از یک و کمال و کمال و کمال  
وین یک و کمال و کمال و کمال

[illegible]



[illegible][illegible]

حدیث از ایشان در این باب وارد شد که صریح در این خصوص میباشد و زیاده بر بخانه نقل از اعظم علماء شیعه و محدثین روایت کرده اند و  
کتابی شیخ طوسی است در نفی و تجاهی و کفی و عیاشی و علی بن ابراهیم صاحب التفسیر سلیم بن قیس هلالی شیخ مفید کراچی و نقی و محمد  
حسن صفار و سعد بن عبد الله و جعفر بن قولیه و علی بن عبد الحمید سید بن طاووس و پدرش و محمد بن علی بن ابراهیم و فرات بن ابراهیم  
و شیخ طبرسی و ابن ابراهیم بن محمد ثقفی و برقی و ابن شهر آشوب و قطب اندلی و علامه محلی و سید علی بن عبد الکریم و فضل بن شاذان و  
شیخ شهید و ابن جهور و حسن بن محبوب و فضل بن شاذان غیر ایشان و هرگاه چنین نقلی تا توان توان گفت پس توان چگونگی متحقق شود  
با وجود آنکه شعبه خلفاء سلف روایت کرده اند و اهل سنت معتقد اللفظ اسناد بایشان داده و در هر عصری مناظرات میان  
علما شده و امامیه در این باب واقع میشود و رساله ها در این باب در دست یابد و نوشته اند چنانچه طایف با ابو حنیفه مناظره  
میکرد و سابق بر این یک روایت در این باب مذکور شد و عقیق در مدح مکتب عبد العزیز که از دوا و محدثین است گفته اند علی  
ال محمد و کان یجاهد فی الرجعة بعضی معنی این عبارت را چنین گفته اند که با قائم ال محمد میگرد و دنیا و مآلها را و وجهها میبکشد  
و بعضی گفته اند که معنی اینست که با مخالفین اهل سنت مجادله در خصوص وجهت مینمود و استدلال بر وجهه ان میکرد بلکه گمان  
اینست که هر که در این تشکیک کند شک در امامت همه ائمه دین داشته باشد و در فضول مهمه نقل کرده از حارث بن عبد الله  
ربعی که گفت نشسته بودم نزد منصور و اینتی در مسجد نرسید و سوار بر عبد الله فاضلی شد او بود و سید هری که سابق بر این  
قدری اخبار در جلالت قدر و منصب او در مدح شیعه مذکور شد نیز نشسته بود و ابن اشعار را در مدح منصور بخوانده  
اِنَّ الْاِلَهَ الَّذِي لَا شَيْءَ يُشَبِّهُهُ اَنَا كَرُّ الْمُلْكِ لِلدُّنْيَا وَالْدِّينِ اَنَا كَرُّ اللَّهِ مُلْكًا لَا زَوَالَ لَهُ حَتَّى يَبْأَدَ إِلَيْكُمْ صَالِحُ الصَّبْرِ  
صَالِحُ الْهَيْدِ مَا خُذُ بَرِّهِ صَالِحُ الْخَلْقِ لِي مَحَبُّشٍ عَلَى هَوْنٍ اَنَا أَنْكُ ضَعِيفٌ رَأَيْتُمْ كَرُّهُ مَنْصُورٌ بِنَارِ خَوْشٍ مَدِ سَوَارٍ  
ناصری فاضلی گفت یا امیر المؤمنین بخدا قسم این از زبانش بتو چیزی چند میگوید که در دست نیست یعنی منافق است آن کسانی را  
که دوستی ایشان را از لوازم دین خود میدانند شما نیستید بلکه در باطن با شما عداوت و ورز دست هری در جواب گفت یا امیر المؤمنین  
بخدا دروغ میگوید من در این مکی که ترا کرده ام صادق و از صفاء دل گفته ام و هیچ چیز او را بر این سخنها میزد باز نداشته  
حسد و قصبه بن دید که با من اظهار ملاطفه فرموده و انقطاع و محبت بخانواده نماید است از پدر ارم بن سید هری  
این بدیعت که با طایفه خود دشمنان شما بوده اند از ایام جاهلیت تا حال و این مرد از جمله کسانیست که خدا در خانواده او چنین  
نازل کرد اِنَّ الَّذِي يَبْأَدُ دُونَكَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحَرَابِ كَرُّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ منصور گفت راست گفتی سوار گفت یا امیر المؤمنین این مرد  
قابل بر جعت میباشد و سبب سخن میگوید سید هری گفت اما اینکه میگوید قابل بر جعت میباشد راست است لیکن من قابل با  
خدا نیستم گفته و بگویم بخیر من کُلِّ امَّةٍ فَوْجًا مِّنْ كَذِبٍ يَا أَيَّتُهَا امَّةُ بُوْرَعُونَ و در جای دیگر فرموده و حشرنا هم فلم نغادر منهم احد  
پس از این دوا به مفید که دو حشر در پیش داریم یکی غامت بمقتضای آیه دویم و یکی خاص است بموجب آیه اول و ایضا فرمود  
رَبَّنَا آمَنَّا اَنْتَ الْاَوَّلُ وَ اَحْسَنُ الْاٰثَنِينَ وَ فَرَمُودَ فَاَمَانَهُ اَللّهُ مَائَةٌ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ وَ فَرَمُودَهُ اَلَّذِي اَلَّذِي خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ  
الْوَفَّاءُ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اَللّهُ مَوْتُهُمْ اَحْيَاهُمْ وَ رَسُولُ خَدَا فَرَمُودَهُ كَمَا خَدَا مَكْبَرِينَ رَا اِنَّ رُؤْيَا قِيَامَتِ رُصُوفٍ وَ خَلْقٍ  
مِیْکُنْد و ایضا فرموده که در نبی اسرائیل هیچ چیز واقع نشد مگر آنکه در امت من مثل آن واقع میشود حتی زمین فرو رفتن و مسخ  
و حدیث بن الیمان گفت که در روایت که بسیاری را این امت مسخ شوند یا اگر از پیش رجعتی که من قابل میباشد صریح قرابت  
و سنت پیغمبر مطابق است و اعتقاد من اینست که همین سوار بر میگرد و دنیا در حالی که بصورت سگ یا میمون یا گراز باشد  
با بصورت دوزخ باشد که بخدا قسم مردی مجرم و کافر میباشد پس منصور از سخنان سید هری خندید و نگاشت قطعه شعر

منبغ عشق جو نار افروز نه  
 منبغ عشق جو نور من سوخته  
 مجارب عاشقان روی نیست  
 نار دانه عاشقان از خودی  
 عشق و کی بخش از دوده  
 من خود از نماندین کما  
 جان بی عشق نیست ملک  
 عشق جان را پاک کرد انداخت  
 در چون با عشق و مسای  
 آمدن محفل آنکو و حب

چند خواند و سوار و برخواست خلاصه کلام مناقشه و مجادله شیعیان با اهل سنت در هر عصری و خصوصاً رجعت از آن  
روشن تر است که کسی تواند در این شکلی نماید یا بر کسی که مخفی نماید و از احادیث که دلالت بر رجعت میکند در مجلد ثانی در  
احوال جناب سید شهید ابیاری مذکور شد و سبب و همه تمثیل انتخاب بقا و آنکه حق تعالی جمع کثیری از ملائکه را مقرر فرمود  
که در روضه انتخاب باشند و مشغول گریه و زاری و صلوات بر روح مطهر آن بزرگوار و استغفار از برائی آن فرزند رسول بخت  
و خدمت زایران و تضرع داران مشغول باشند تا وقتی که آن جناب برگردد بدنیای همراه او بیایند و جنات کنند و او را یاری  
کنند در کشتن قاتلان و ظالمین او و حدیث مفضل ابن عمر و نیز در فصل سابق مذکور شد و از جمله احادیثی که صریح در رجعت  
است در کتاب اختصاص روایت کرده از محمد بن مسلم بسند صحیح که شنیدم از جریر بن اعین که نقل میکرد از حضرت صادق علیه السلام که فرمود  
اول کسی که زمین شکافته میشود و بر میگردد بدنیای حسین بن علی خواهد بود و رجعت عام نیست یعنی مثل حشر و قیامت نیست  
که هر کس از وضع و شرف و اعلی و ادنی و کوه و بزرگ و مؤمن و کافر و مستضعف با نیست نده شود بجهت جزا و محاسبه بلکه  
مخصوص جمیع خاص می باشد و بر میگردد بدنیای مکرکی که ایمان او خالص باشد یا کافر و شرک او خالص باشد و ایضا در کتاب  
بسند صحیح از جریر بن اعین روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمود پیغمبر خدا و امیر المؤمنین رجوع بدنیای نمایند و ایضا بسند صحیح از زراره زید  
کرده که پرسید از رجعت و امثال آن حضرت صادق علیه السلام فرمود این که از آن پیوسته هنوز وقت آن نرسیده و زمان آن دور است خدا  
سفر نماید قبل از آنکه بگویند و اما ما نمی توانیم بگوئیم یعنی بنای دمی بر اینست که چیزی را که عقلش نمیرسد و از کسی که او را عاقل  
و صادق بداند هم نشنیده است هرگاه بشود انکار میکند و مراد حضرت اینست که ما مردم از این باب گفتگو نکنید که بر شما طعن زنند  
و انکار کنند و ایضا از محمد بن حمزه طبرانی بسند صحیح روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که در تفسیر یوم محشر آن کل امته فوجا فرمود که  
مؤمنین نخواهد ماند که کشته شده باشند مگر آنکه بر میگردد بدنیای با جمل طبعی خود ببرد و کسی نیست که مرده باشد با جمل طبعی مگر  
آنکه زنده میشود و بر میگردد و ناکشته شود و در رجعت ایضا جابر بن عبد الله حضرت باقر علیه السلام مضمون را در تفسیر و لیر قیامت  
سبیل الله آوتم روایت کرده که مراد کشته شدن در راه علی و اولاد اوست و هر که ایمان با پیغمبری آیه داشته باشد لا محاله از  
برای او هم کشته شدن و هم مردنست بدینستیکه هر که کشته شده باشد در راه ایشان رجعت میکند در دنیا تا ببرد و هر که  
مرده باشد زنده میشود و ناکشته شود و ایضا مرویست که فرمود کویا می بینم جریر بن اعین و مدینه بن عبد الله بن زکریا که در میان ما  
و مرده مرد مرا بشیرهای خود میکشند و در تفسیر عیاشی و اختصاص از فیض بن ابی شیبه روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم  
در تفسیر و اخذ الله میثاق النبیین امیفرمود عهد و میثاق گرفته شد از پیغمبران از آدم تا پیغمبر آخر الزمان که ایمان بقرآن  
و اقرار بجماعت و افضلیت او داشته باشند و یاری کنند امیر المؤمنین و وصی او را در رجعت و هیچ رسولی نبی نماند مگر  
دوباره بدنیای برگردد و در پیش روی امیر المؤمنین بجا آید و شمشیر بند و از عبد الکریم بن عمر و خثعمی از آن حضرت روایت کرده  
که شیطان استدعا کرد که مرا مهلت ده تا روز قیامت قبول نفرمود و او را مهلت داد تا وقت معلوم و چون آن روز شود شیطان  
باجمع متابعت از روزی که آدم خلق شد تا آن روز ظاهر شود و آن روز آخر رجعت امیر المؤمنین علیه السلام باشد عرض کردم مگر رجعت  
مستعد است فرمود بلی آنها اگر آت و اگر آت نامی نیست و هیچ فرقی مگر آنکه بر و فاجر عصر خودش بر میگردد بدنیای همراه  
آن امام تا آنکه مؤمن بر کافر غالب و فایز آید و لیکن آن روز وقت معلوم چون شود امیر المؤمنین علیه السلام بایاران خود ظاهر شود و  
ابلیس نیز ظاهر شود با جمیع اعوان و انصاف خود و تلاقی ایشان یعنی و لشکر حق و باطل در زمین و آسمان از ارضی فرات خواهد بود  
که نفیست بکوفه شامست و چنان چنان در آن روز در میان امیر المؤمنین و لشکر شیطان شود که از روز ابتداء خلق عالم تا آن روز

کام اول آید از خان در کشتن  
 هر که خواهد کشتن این جا آید  
 اول از خون کشتن این جا آید  
 خادمان محکم این جا آید  
 جان بکشد از دست خادمان  
 زان که این جا آید از دست  
 بنگاه مستی ندها بکشد  
 پرده خنسا و خانان خود کشت  
 چون خودی بخواهد کشت  
 هوش باید بجان کشتن غذا  
 کاین خودی هر که کشت از غذا  
 این خودی بکشد از غذا  
 موسیافان بکشد از غذا  
 زین سبب است از جا بکشد  
 یکبار از بکشد از جا  
 شوق عاشق و خانان  
 خوش و بد بکشد از جا  
 هر که کشت از جا  
 در طریقی عشق عشق کشت  
 فادها بکشد از جا  
 شد بکشد از جا  
 کامبختی از جا  
 از فاشد در دین از جا  
 زانکه عشق کشت از جا  
 کشت بکشد از جا  
 چون بکشد از جا  
 زانکه کشت از جا





در این سخن

و در میان خود و بندگان و فرشتگان و ملائک و انبیا و اولاد انبیا و ائمه و صلوات الله علیهم اجمعین و در میان خود و بندگان و فرشتگان و ملائک و انبیا و اولاد انبیا و ائمه و صلوات الله علیهم اجمعین

که جمع شود بان هر متفرق و متفرق شود بان هر مجتمعی من اسماء الله الحسنى و اسماؤه العلیا بقی ائمه سراپا نمای حق که صفات جلال و جمال او در من ظهور کرده من ایات کبری چه هیچ دلیل و برهانی از برای صفا حق تعالی بهتر از او نبود من صاحب بهشت و دوزخ بهشتیان را در بهشت بجا میدهم و دوزخیان را در دوزخ من ترویج کننده بهشتیان را بخورد یا عذاب کننده دوزخیان با انواع عذابها کوفت و ایاب بصوف جوع خلق بمن است بلکه هر چیزی از قضای الهی بمن برگردد و حساب خلق با من است من دوشنای دهنده بخش شمش و من دانه الاثر و من قیام خزان و دارجته و نار من صاحب لغز و من امیر مؤمنان و بصوب متقیان و لسان سخن گویان و خاتم اوصیا و اوصیاء و انبیا و خلفه خالق ارض و سما و صراط المستقیم پروردگار و محجبه بر اسمانها و زمینها و محجبه اهل دوزخ را من آنکه محجبه گرفته است بمن خداوند بخا و در ابتدا و خلوق عالم بر تمام عالمیان من دانای از نهان من شاهد روز جزا من عالم منابا و بلاد و اقصیا من دانای علم انسا و فضل الحکما من صاحب عصا و میم من آنکه مسخر کردید صحاب و عدو و نور و ظلم من فرمان فرما بادها و دریاها و کوهها و لغاب و ماه و ستاره ها من فار و ائت من هادی بر راه سعادت من آنکه شماره هر چیزی را میدانم بعلی که خدا بمن تعلیم کرده و ببری که پنهانی بجهت گفته و او بمن تعلیم فرموده من آنکه خدا بمن عطا فرمود نام خود را و کلمه خود را و حکمت خود را و علم خود را امیر زمان پر سید از من از آنچه خواهید پیش از آنکه مرا نیاید خداوند از آنکه او امیر و مشکوه بنویسید من از این هر چه قدر مرا میداند و حرمت مرا نگاه نمیدارند و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و حاج ملعون از شهر بن حوشب پرسید که در قران مرا علیر کرده گفت ایها الامیر کدام آیه است گفتان من اهل الکتاب الا لئو منن به قبل مونه یعنی هر چه که از اهل کتاب بود و نصایض عباد ایشان بنیامانم که پیش از مردن ایمان به پیغمبر از زمان خواهد آورد و حال آنکه من یهودی یا نصرانی را خاصه سازم و امر میکنم که کردن او را بزنند و نکاه خود را با او میدوزم و ما وقتیکه جان اندیش مفارقت کند بمنی بدم که لبهای خود را بر کعبه بکشد اسلام و ایمان پس این آیه چه معنی دارد شهر بن حوشب گفت ایها الامیر معنی به ان نیست که تو فهمیده بلکه مراد اینست که عیسی از اسماء فرود آید در آخر الزمان پیش از آنکه قیامت برپا شود و هیچ اهل ملتی باقی نماند از یهود و نصاری غیر ایشان که ایمان نیلوند با و پیش از مردن خود و عیسی و عقیب هر یک نماز خواهد کرد و حاج گفت دای بر تو این را از کجا آفندی و که تو گفته است گفت محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب از برای من گفت حاج گفت خست و الله بهما من غیر ضایفه یعنی این از خبر صحابرا داشته و این حدیث را علی بن ابراهیم نقل کرده و ایضا در تفسیر سیم نیک ایات الکتاب المبین فانه کان من المفسرین گفته جناب قدس الهی خبر داد پیغمبر خود را با آنچه بموسی و بنی اسرائیل سپید فرعون و قبطیان از جور و ستم و قتل و اسیری تا آنکه دستش را از برای و در آنچه با اهل بیتان جناب هر یک از امتش و بعد از ان بشارت داد او را بعد از تفرقه و تسلی با آنکه تفضل خواهد کرد بر ایشان و بعد از ان همه از بهتها که با ایشان برسد ایشان را خلیفه خواهد کرد در زمین و بر میگردد از ایشان را با دشمنان ایشان تا آنکه بکشند در ان آیه و بنیدان عمر علی الدین استضعفوا فی الارض و جعلتم ائمة و جعلتم الوارثین و تمککم فی الارض تا آخر آیه و مراد از فرعون و هامان کسانی میباشد که غضب کردند خوال محمد را و اگر این آیه نبرد موسی و فرعون نازل شده بود باید بگوید و بنی فرعون و هامان و جنود همامنه ما کافوا یحذرون یعنی از موسی پس چون تولد فرمود و بنیدان عمر علی الدین استضعفوا فی الارض و جعلتم ائمة و بعد از ان در این آیه منم فرمود معلوم شد که مراد از الدین استضعفوا که بر ایشان است گذارد و ایشان را ائمة کند و وارث ملک و دولت ایشان کند موسی نیست بلکه اهل بیت پیغمبر میباشد و تشبیه فرموده ایشان را به بنی اسرائیل و ظالمان و غاصبان خویشان را بنفرعون و هامان چنانچه امیر المؤمنین هم خود نیز مثال او درود و تشبیه کرده در ان حدیث که فرموده اول کسی که بنی و بعد از او بنی عناق و دختر آدم بود که بدست انگشت داشت و در هر

این سخن را در میان خود و بندگان و فرشتگان و ملائک و انبیا و اولاد انبیا و ائمه و صلوات الله علیهم اجمعین و در میان خود و بندگان و فرشتگان و ملائک و انبیا و اولاد انبیا و ائمه و صلوات الله علیهم اجمعین



الحمد لله

[illegible]

و چون گفت که رفتی به پیش  
 پادشاه اندی غم نگاه چون  
 دید که اندام برادریان ملک  
 نازک بر پیش پادشاه ملک  
 صدمه از آن عجب آردی و چون  
 متحسان زای عجب آردی و چون  
 خاک را از خون خود ز ساق  
 و لاله آن خاکست ز ساق  
 اب شیرین روان پیش نظر  
 کشمکش جان زادی بی عا  
 هم ز خون گری و صوفی پاک  
 ناز آرد گری در جانب ناز  
 بهین طریق  
 در نسخه جدید الکاتبه از بخارا  
 الا و انکرند مؤلف بود و معلوم  
 می شود و چند انعامی بر او  
 بنموده و نوشته اول اسعد سقا  
 و بعضی محققان نیز سقا  
 زید و نسخه دیگر که مطابقت  
 یافتن با نسخه دیگر که مطابقت  
 و از نسخه دیگر که مطابقت  
 که در این نسخه از نسخه دیگر  
 و او هم مصنفی بود و معلوم  
 بوده و بعضی که از او نقل  
 از حدیث دیگر که در این نسخه  
 نموده و بعضی که از او نقل  
 سعد و بعضی که از او نقل  
 از قائلان اما بعضی که از او  
 چنانچه در حدیث دیگر که از او  
 نقل کرده اند و بعضی که از او  
 نقل کرده اند و بعضی که از او

دو فلان در از مثل دوازده سیار بزرگ و یک چوبک زمینی محل نشین او بود و چون بسیار بوی تعجب نمود خدا نیل شری که بزرگی میل بود و  
کر که زاکه مثل الایچی بود در پیشه بر او مسلط کرد تا او را کشتند و این دوا اول خلق آدم و اولادش بود و بعد از آن نیز فرعون را کشت  
و هاما را کشت و قارون را در زمین فرو برد و بعد سبتیکه من نه حق داشتم که بلع از من بودند و من شریک نکرده بودم و خدا او را  
نیز نکرده بودند و او را شریک در حق من چارین مرتبه حاصل نشود مگر آن بزرگ کسی که کتاب تزلزل و رسول مرسل از برای او قرار دهند  
مناسبت آنچه را هیچ رسالت بعد از محمد مصطفی ص از برای او حاصل میشود و حال آنکه اتمام انبیا بود و بعد از او پیغمبری نیامد  
و دیگر توبه از برای ایشان نخواهد بود و در عذاب بر رخ معذبند تا روزیکه مقدر شده که انتقام از ایشان کشید شود و در  
نصا الدنجات از امر المؤمنین نقل کرده که سید علی بن طاووس بخط خود صحیح آن کرده و آن خطبه مخزومه مشهوره است چون  
بسیار طولانیست قدری از اول آن خطبه را که در حمد و ثناء و توحید و تعجید و وصف پیغمبر و قرآن و غیر آنست ذکر نمود و قدر  
آن که شاهد مدعاست نقل میشود یا عجب کل العجب بین جاد و رجب کسی عرض کرد که این چه عجیبی است که میفرمایند  
حکونه تعجب نکنم و حال اینکه فضا الهی تعلق گرفته است در بانه شما و نمیفرمایید صداها خواهد بود که در میانه آنها مکهها بود  
شدن دخترها و زنده شدن مردها است باز فرمود و اعجب کل العجب بین جاد و رجب کسی عرض کرد این چه عجیبی است  
میفرمایند فرمودند در غایت بنشیند کدام تعجب این بیشتر میشود که مردها زنده شوند و شمشی بر فرق زندها بنشیند عرض کرد  
کی خواهد شد فرمود بخاکمانه دانه کندم و خلوت کنند هر بنده و ازادی که می بینم همان مردها را که در میان کوچهها کوفه را  
جسته اند و با شمشیها کشید و بر دوش خود گذارده خود را میزنند بر مرد شمن خدا و رسولی مضامین بعد از این فقره را ست  
بر این در فصل سابق ذکر کردیم تا اینکه فرمود که اولاد سعد استقامت کوفه خروج کنند و طلب خون پدران خود را نمایند و ایشان  
اولاد فسقه تا اینکه لشکر امام حسین فرزندم بر ایشان هجوم <sup>الله</sup> با چشم کرمان و دل بریان کرد الوده پاهای خود را بر زمین نهادند  
و گویند خبری در فتنه ما بعد از این نیست خداوند اوبه کردیم از تقصیر خود و ایشانند ابدا که خدا مدح کرده در آن جا که گفت  
ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين تا اینکه فرمود منادی در ماه رمضان ندا کند از سمت مشرق در هنگام طلوع آفتاب اهل الله  
اجتمعوا و از سمت مغرب رحالت غریبا آفتاب منادی دیگر ندا کند اهل الباطل اجتمعوا و فردای آن روز در حالت زوال  
آفتاب تیره شود و روز سیم آن دانه الارض بیرون آید و امتیاز نماید بان حوز باطل و لشکر روم بیایند بدوی در ساحل دریا که  
نزدیکت بان غار است که اصحاب کهف در آنجا میباشند و خدا تعالی بفرستد مردی را از آن اصحاب کهف که نام او میلا و دیگری  
که نام او کسلینا باشد که هر دو شاهد قائم ال محمد میباشند پس یکی از آن دو نفر بروی نزد لشکر روم و بیل مقصود بر کرد  
و دیگری بروی در دست او میسر شود و در آن روز ظاهر شود تا ویل آیه وله اسلم من السموات والارض طوعا و کرها بعد  
خدا از امری فوجی بیاورند که چنانچه گفته است یوم نبعث من کل امه رجلا من کل کتب با یاتنا فاهم یوزعون فرمود و دفع اشیا  
بمحققان قلب ایشانست پس صدیق اکبر یعنی خود آنحضرت با علم هدایت شمشیروا الفقار و تانیا نه بیاید تا کوفه و مسجد ائمه  
خراب کند و بر غارت سابق آن او را بسازد و خانههای جنباره که در اطراف مسجد باشد نیز خراب کند و برود بصره و مشرف  
بر دریا شود با نابوت و عصا موسی پس آن عصا بر زمین بصره و آن دریا نشود که عمق آن پیدانها شود و نمالند از آنار و عمارت  
مگر مسجد بصره که مثل سینه کشتی که در قوی آب پدید باشد بعد از آن حجر و بنا بسوزانند از او در پی اسد برود و صدائی در  
طایفه ثقیف کند که هراتش بکنند و بسوزند پس مصر رود و بر منبر مصر خطبه بخواند و زمین را عدالت فرو کرد و آسمان را  
خود را بدهد و در خان ثمر خود را و زمین گیاه خود را و وحشیان این شوند که مثل کله ربه و ایلحی و کله کوسفند و کاو







در بیان حقایق

بودم از امیر المؤمنین پرسیدم فرمود که این علم خاص است که امت جاهل بآن میباشد و باید علم آنرا بخدا و اکلاد بعد از آن  
 ان حضرت تصدیق فرمود مراد هر چه ایشان در رجعت من گفته بودند و بسیاری از آیات قرآن را ان حضرت از بر اس شده  
 بر رجعت آورد و تفسیر کرد آنها را از برای من تفسیر شفا دهند که دفع هر شکلی و شبهه از من نمود و امر روز قیامت  
 هیچ مسئله چنان یقین ندارم که در رجعت دارم و از جمله چیزهایی که عرض نمودم بآن حضرت این بود که خبر مرا که خوشتر  
 در دنیا است یا آخرت است فرمود در دنیا است گفتم که بر سر خوشی و آسایش و بامید آمدن مردم و دوری میکند مردم از آن  
 فرمود من بدست خود بدوستان خود میدهم و از دشمنان خود منع میکنم عرض کردم و از اوقع القول اخراجنا لم دلیله من الاذن  
 معکلم دایه چیست فرمود یا ابی الطفیل بکن از این سوال عرض کردم التماس میکنم که بفرمائی فرمود دایه ایست که طعام بخورد  
 و در بازار مسلمانان راه میبرد و زن میبرد و گفتم کیست ان فرمود برقی اهل زمین است که بوجود او قرار میبرد زمین باز گفتم  
 کیست ان فرمود صدوق این است و فاروق ایشان و خلد است ایشان و ذوالقرنین ایشان باز عرض کردم کیست ان یا امیر المؤمنین  
 فرمود او کیست که خدا دوباره او گفته و بتلو شاهد منه و الذی عنده علم من الکتاب و الذی جاء بالصديق و صدقه  
 و الناس کلهم کافر و من غیر یعنی آنکه ایمان آورد در حالتی که کافر بود و گفتم فدا یقوشوم نام صریح فرمود گفتم و نام بر دای  
 ابی الطفیل هرگاه تمام شیعیان خود را که امروز با من جهاد میکنند هرگاه بطلبم و بعضی از آنچه میدانم از حق که جبرئیل بر من نازل  
 شد و در برای او بجهت ایشان بگویم هر یک منفرق میشوند از من و کسی نزد من نماند مگر قلیل از مقوله تو و امثال تو و ان شیعان  
 خالص پس مشوش شدم که شاید با من باشد و وی سخن حضرت و عرض کردم من و امثال من متفرق می شویم از سر تو فرمود نه بلکه  
 تو و امثال تو بر خوات میمانید بعد از ان فرمود که امر ما صعب بسیار دشوار است و تحصیل ان نیز بسیار سخت است نمفهم  
 و فزیدت ان غم و مگر سه کس ملک مقرب باقی مرسل یابند مؤمنی که خدا دل و امتحان کرده باشد در ایمان ای ابی الطفیل  
 پیغمبر ان دنیا رفت مردم همه مرتد شدند و نادان و کراه که میکنند مگر کسی که خدا او را محافظت کرده بآ اهل بیت و اخوند محبوس و بخار  
 الا و ان که همین حدیث را همین مضمون در اصل سلیم بن قیس هلالی دیدم و از جابر بن یزید جعفری روایت کرده است ان حضرت صادق  
 که فرمود امیر المؤمنین رجعت میکند یک دفعه با امام حسین فرزند خود و با علم او میاید تا آنکه انتقام بکشد از بنی امیه و معاویه  
 و آل معاویه و هر کس بکشتن او و یا در بکری از خدا بر می انگیزد او را با انصارش از اهل کوفه سی هزار کس و هفتاد هزار کس از  
 سایر مردم و در مصیبت معاویه و املاقات میکند و جنات میکند و ایشان را قتل میکند چنانکه یک نفر را بکشد و در میان  
 دیگران رسول خدا در رجعت ظاهر میشود تا آنکه خلیفه شود و در کل زمین و همه ائمه عاملان او باشند و علانیه خلیفه باشد  
 و عبادت خدا علانیه شود و او نیز علانیه کند چنانچه در پنهانی نیز کرد بعد از ان فرمود و اضعا اینها را باید خدا پیغمبر شد  
 که مالک جمیع دنیا شود و اندوز یک خدا دنیا را خلق کرده تا روزیکه تمامت بر پا میشود چنانچه وعده فرموده و گفته لیظهر علی الدن  
 کل و لیکم الشکر و شیخ کثیری روایت کرده از علی بن المقبر که حضرت باقر فرمود که کویا عبد الله بن شریک عامری را و پیغم که  
 قائم سنای بر سر بسته و دنیا الهای تمامه و طیان کفین او آماده است و از کوه بالا میروند و در پیش روی قائم ما اهل بیت و  
 چهار هزار کس با او است تکبیر میگویند و شمشیر بر دشمنان ما میزنند و از حضرت صادق روایت کرده که فرمود ان خدا است  
 کردم که امیر المؤمنین بعد از من بماند قبول نکرد و لیکن وعده فرمود است و مرتبه و منزلت عظمی مخصوص او بمن داده است  
 را اول کسی باشد که از قبر برآید و باده نثار از احشایش که از جمله انها عبد الله بن شریک عامری است و علم و دوست عبد الله  
 و در پیشاپیش قائم ما شمشیر میزنند و او در حق عرض کرد که پرسیده ام و استخوام پرسید و این اندو دل من مانند که در راه

نقل کرده





و عقی پیغمبر را نمیتواند کسی غسل و دفن نماید مگر وصی پیغمبر مؤلف گوید که احادیثی که از اهل بیت پیغمبر در رجعت وارد  
شدند زیاد از حد و تراست جمعی از علما و شیعه کتابها و رسائلها در این باب نوشته اند و حال از ضرورت این مذهب شیعه  
میباشد و انکار آن انکار قبیح است و نقد از اخبار که مؤلف نقل نموده بجهت یقین و تبرک و تاسی علیا شیعه میباشد که این  
کتاب نیز خالی از هیچ ناهنجاری نیست و شیخ صدوق در عقاید خود گفته که اعتقاد ما امامیه در رجعت نیست که حق است و از  
استدلالی که بر رجعت نموده اینست که خدا تعالی در قرآن فرموده **الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ أُولُو حُرٍّ وَإِیمٍ وَهُمْ أُولُو حُرٍّ** **فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا** **لَهُمْ أَجْيَامٌ** و ایشان مفاد مرگ خانه بودند که مرگ آنها در ایشان طاعون می افتاد و اغنیاء صاحب قوت  
ایشان فراموش کردند و فقر و ضعف یافتند و نمیدانند و در آنها که میگردیدند کفر اتفاق می افتاد و در آنها که میماندند  
مرگ بیشتر واقع میشد و میگفتند اگر ما هم بیرون میرفتیم طاعون ما را تلف نمیکرد و آنها میگفتند اگر میماندیم ما هم تلف میشد  
بودیم تا آنکه اجتماع کردند و هر یک از اغنیاء و اقویای جمیع اضعفاء و فقر را برداشتند و همه ایشان بهیئت اجتماعی بیرون رفتند  
و در کار دریا بی منزل کردند و همینکه باریدند خود را بر زمین گذاردند ندائی از آسمان رسید که بمیرید و همه آن مفاد مرگ  
دفعانه مرنده شدند و درین چون از آن راه عبور کردند اسخو آنها و نقشهای ایشان را از اجاده بر یک کار جمع کردند و مثل تلخیمی  
کردید و مدت ها بر این منوال بودند تا اینکه از میان که پیغمبر بود از پیغمبر بنی اسرائیل از آن راه عبور کردند و آن اسخو آنها جمع شده را دید  
گفت خداوند اگر اینها را ندید میگفتم که بلاد را از عبور میکردند و اولادی را ایشان بهم میرسید که بنده کی ترا میمیرد و خود نیز  
مدتی ترا عبادت میکردند و بدید بود و حق سید باو که این برای کرامت خاطر تو ندید میگفتم ایشان را این ندیدند و همراه ایشان  
آمدند و امت را بودند و مدتی در دنیا ماندند و اولاد و آثار بسیاری را ایشان ماند تا آنکه اجل ایشان در رسید باجل طبیعی  
و همچنین غریب بر الاغ خود سوار بود و بدید انطاکیه عبور کرد و دید خراب و برانست خلق و تلف شد و مرنده اند و پیچید که چگونه این  
مردمانند خواهد شد و برای آن مبدل بعثت خواهد کرد بدین غریب مرد باختری که داشت بدید او را حق تعالی بقدرت کامله خود  
از باد و امباب محافظت نمود تا مدت صد سال و بعد از آن ندید کرد او را با الاغ او و فرمود باو که کیست چه قدر خوابیدی در این جا  
گفت بگر و در نصف روز فرمود بگر کیست مائنه عام فانظر الی طعامیک و شرابک کمیتته صد سالست که در این جا مرنده  
بودی حال مگر کن و بین طعام و شراب تو یعنی آب و نوشه که بهمراه داشت را بر صد سال پیوسته و بهمانانگی ماند و الاغ  
خود را بین که بهمانانست که بسته بودی و توبره او سرش بود هست و از ملاحظه این امور کمال قدرت مابر تو ظاهر شود  
و خواهی داشت که آن مرد ها را نیز زند و اسخو آنها پیوسته ایشان را ناز میسازم و گوشت بر آنها میروانم و ترا معجزه قرار  
سیدم از برای هرینده که منکر قدرت ما باشد تا بداند که مابر هر چیز قادریم و ایضا هفتاد و چهار موسی گفت بگو طوری چون  
کلام خدا شنیدند خواهرش رؤیت نمودند و صاعقه غضب الهی ایشان را سوزانید و موسی عرض کرد چگونه مرا حبس کنم و خوا  
هری اسرائیل را چگونه پس بفرماید زند کرد خدا ایشان را و برکشند و سالها ماندند و خوردند و آشامیدند و اولاد بهم رسانیدند  
و باجل طبیعی بعد از مدتی مردند و از معجزات عسی بن مریم که در چندین موضع قرآن تصریح بان شده زند کردن اموات است و  
مجموع انانی که عیون زند کرده مرنده بودند و بدید عا عسی زند شدند و مدت ها ماندند در دنیا و بعد باجل طبیعی شدند و از آنجا  
گفت سبصد و نه سال در معناه خود مرنده و بعد خداوند کرد ایشان را و برکشند بدینا و قصه ایشان معروفست در معنای  
شد که رجعت در عصر سابق بر این هم بوده و بسیار اتفاق افتاده و پیغمبر را و احادیث مستفیضه بطرق عامه و خاصه فرموده که  
انچه در بنی اسرائیل در زمانهای سابق اتفاق افتاده در این زمان و وقت من مثل آن خدا تعالی خواهد شد پس باید



بحق که چندین دفعه دمام سابقه شده است و این است خبر خود و شیخ مفید نقل کرده که در مجلسی که جمعی از علماء اهل سنت و جمعی  
بودند مسئله رجعت مذکور شد و شخصی از علماء مضر را بحث کرد که هرگاه بر عزم شما مردمانند میشوند در عین ظهور قائم ال محمد  
که شفاء دل شما شیعیان را بد کند و انتقام از دشمنان اهل بیت بگیرند چنانچه مدعی اسرائیل شد و ابیه ثم بدو نالکه الکفر  
و شاهد بر قول خود می و بدید پس بچه خاطر و لطیفان برین بد و شمر و این ملجم که می بینید و حکم بر محلد بودن ایشان در جهت حق است  
و حال آنکه احتمال دارم که در آن وقت که بدنیار کردند اطاعت امام شما را بکنند و توبه کنند و غایب احوال ایشان بخوبی بد  
شود و آن وقت بر شما لازمست که ایشان را دوست دارید خلاصه بحث اینست که قطع برینکی و بدی شخص با وجود رجعت صحیح نیست  
و شیخ مفید در جواب داده است حاصل جواب اول آنکه رجعت امریست عمومی با احادیث و اجماع اهل بیت ثابت شده و عقل را  
در اثبات آن مدخلیتی نیست هر چند بر امتناع آن نیز دلالت نکند و احتمال توبه و حسن خاتمه اشخاص مذکورین و غیر ایشان خیر  
عقلی است و ادله سمعی چنانچه دلالت بر رجعت ندارد بر محلد بودن ایشان در زمان و سوء خاتمه و لعن و معذب بودن با انواع عذاب  
نیز دارد بلکه پیش از احادیث رجعت بطریق عامه و خاصه و از ضروریات بر آنست و همان احادیث داله بر رجعت نیز دلالت بر  
و سوء حال و کشته شدن ایشان در دست قائم و امام حسن ع و امیر المؤمنین نیز میکند چنانچه از تأمل در اخبار مذکوره و غیر  
قطع حاصل شود بجهت منصف پس بر فرض ثبوت رجعت این احکام ممکن نباشد و حاصل جواب دوم آنکه از اخبار رجعت چنانچه ظاهر  
شود که حال آیام رجعت حال روز قیامت و ساعة مردگست که هرگاه فرضاً توبه اتفاق بیفتد مقبول نیست چون ایمان فرعون بد  
خالق که عذاب را مشاهده کرد و از انجمله اخبار بسیار از ائمه اطهار در تفسیر یوم یاقی بعضی آیات تنبیه لایق نفع نفسا ایمانها که  
تکن است من قبل او کسبت ایمانها خبر او در شدن که مراد ظهور قائم ال محمد است مؤلف گوید که میتوان که حکیم فعل بعوض  
از او صفا شود و آنچه بدیهه عقل و آیات و اخبارناش بر آنست مقصود از رجعت تلاقی و انتقام کشیدن از ان ظالمانست و  
بخارات و مکافات ایشان است هرگاه توبه کنند و مجازات بعمل نیایند بر گردانیدن ایشان بدنیای فایده خواهد بود علاوه  
آنکه نفسی که در خیانت بمشایق مرتبه سپید و خود را از نسخ عالم سچین و استعداد فطری خود را ضایع نمود و قایل عالم انبیا و اولاد  
که بجهت هدایت خلق بیعت و شهادت شدند و ان همه بیاضت کشیدند و توانستند ایشان را هدایت کنند بلکه بر طغیان و تمرد و  
عصیان افزودند و انهمکه مفاسد از ایشان صفا شد که از ان قیامت انان را چونکر دو و در همین حال مردند و از دنیا رفتند چگونه  
ثانیاً قابلیت و استعداد هدایت ایشان فاضله میشود و چگونه قلبا هدایت خبیثه ایشان میشود چه عالم تربیت خروج از  
توبه بفعل این عالم دور است و انچه از لوازم ماهیات خبیثه ایشان بود از مفاسد عامه و مشرور غیر مشرور از قوه بفعل آمد  
و بعد از مردن دیگر تربیتی و فاضله استعدادی قابلیت نخواهد بود که در حیثاتی از قوه بفعل آید و میدان سخن در این مقام  
وسیع است و این کتاب را زیاده بر این بکت نیست پس انک انت که بهمین قدر اکتفا نموده ختم کلام بدعائما یم اللهم صل  
علی محمد ال محمد و جعلنا امر یقتی انارم و نستجی بانواریم و بسک سبیل حقیم و مناریم و یقتدی هدایم و یحشر  
فی زمنایم و یملاک فی دولنایم و یکر فی رجعتیم و یشرق فی عافیتیم و یمکن فی آیام سلطنتیم و یقر عینه عذاب بر و یوینم  
و یغور بشغافتیم و یسعد فی طاعتیم و یبعد من اهل و لا یمیز بر حیتک یا ارحم الراحمین اللهم اننا نرغب الیک فی دولة  
کریمه یقر بها الاسلام و امله و تدیک بها النفاق و امله و یجعلننا من اهل الذلعة الی طاعتک و الفایة الی سبیلک و  
ترزقنا منها کرامه الدنیا و الاخرة باخبر المسؤلین و اوسع المعطین اشیف بهم صدقنا و اذهب بهم غلطنا و کوبنا  
و اهدنا بهم لیاختلف بهم من النجی انک تهدی من نشاء الی صراط مستقیم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام

على أسرار الأقباط والرسولين محمد النبي الهادي الأمين وعترته الغر الميامين الطاهرين المعصومين صلوة والحمد  
إلى يوم الدين ولعن الله على أعدائهم أجمعين هذا الخبر ما قصدنا إيراد في الجلد الثالث من كتاب دياض الشهادة وكو  
التعاده في مناصب السادة ومناصب تلك الغر الميامين الفادة وقد وقع الفراغ منه في يوم الخميس ثاني عشر شهر ربيع  
المعظم من شهر السنه الثامنة والعشرين بعد المائتين والألف من الهجرة النبوية على مهاجرها الف صلوة وسلام ومحمد

وكتب بيده الداعي روافد كابر بها في الآخرة فقير عفوته

الحاج القوم خلدو طلبه العلو محمد حسن المرحوم

الحاج المعصوم الغر في جامدا

له مسلياً ومصلية على

الصفا والامير وعترته

والحمد لله رب

العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم والذين أوتوا العلم درجات وأرفعهم من وكنتم في وسط السماء لا يح وروشن الت  
له مئون عنوان خلق الإنسان على البيان منشور ذات ملك صفات العالم العامل الفاضل الكامل علم الفضل  
الشجر من افضل العلماء المتأخرين قدوة المحققين عن الملة والدين عماد الاسلام والمسلمين محي الفراض والسن  
المرحوم الحاج محمد حسن المجتهد الفروفي أكسائه الله ثياب الغفران وأسكنه فردوس الجنان بطراي غراي ذلك فضل  
وقبه من نيكاء مئون ساحت فواند سلسيل مصنفات كحكم عينا فها نتي سلسيلاداد خاص وعلم راشامل  
عشاي وعواند فيض آثار مؤلفات اقاصي اذني راواصل وذايح پوسته مجلس افاضت وفاضت رانيت اقرا  
شربت وهذايت راسنداراي بود هواره طريق عبق مقصد تحقيق را بر اي غامة طالبان وذمره سالكان دبراج  
وقاج فقير وخرير وروشن مفرود حداث مجلس انش را ازلال معين تحقيق وتدفق من الماء كل شيء حي صفت  
فضايت مي بخشود واز نجات كلذرا لنيف وتصيف در ديا بانها معنى به ونفت يده من نوحى فاش مي نمود تا انكم  
بالهام ملهم غيبى ضياء باصره فصاحت بصناء منوره بلاغت موضع موز سعاد منق كوز هدايت مجموع اخبار واثار  
منكبة مشولة احاديث واسايد مخزنه سلم ارتقاء مراتب عاليه سبب تحصيل مرضات الهيته منهاج الهداية مصناج  
التعاده كتاب مستطاب دياض الشهادة زاد مصائب نواب سلائل بسوب الدين وفضائل ومناقب ائمة الهداة المعص  
صلوات الله عليهم اجمعين اليوم الدين باكمال تذهيب وتحقيق بسلك تاليف وشمس كسيد وابن تاليف ستين وخمسين  
مبين ما كمناصدق وهو ايات بليات في صدور الذين اوتوا العلم مي بود برهان دعوت في عبدا لله الثاني الكتاب  
ساخت واز احياء اموات احاديث واخبار باظهار معجزات عيسى ابن مريم بر ذلخت الحن از بدو كمر زاي ثمان احاديث و  
اخبار كومي چين عالي بكنار بفتاده واز اغاز ثمر جنتي بدعه اسانيد واثار موهو بدین شاد ادي بدست تمامه وكن  
وادي ضلالت دازاهنا اسقامه نور دان طريق معصيت راشفاست هر فصل از فضولش مصباح و جالبه روح  
وهو را ياد افاضش منافع درجه فتوح فوق كل لفظ منه نقص من الحق وفي كل سطر منه عقد من اللد مشام



خان معطر شدان آذوق عنبی که هر یک نافه از مشک دفر بودی آهو الحاصل چونکه کتاب مذکور الالف دوی بودی  
 ولو لوی مکنون و بعلت قلت نسخه اکثر طایفه پیش از مطالعه محرم و مغبون پس برای استفاده نمره انام و استفاضه علم  
 و عام طلب المصنات الله تعالی که و من الناس من بشری نفسه ابتغاء مرضات الله ملاذ تجار الافان المشتهر بکارم الاخلا  
 رافع رايات رافت و انصاف جامع ايات سعادت و انصاف حلیه کارگاه افرینش مردم دیده اهل پیش معین  
 الزائرین محافظ السالکین قله ابرار و اعیان عده اخیار و ارکان عالیجاه حاجی محمد هاشم خان صاحب بحر نما  
 زاده الله توفیقاً و منوبه بنطبع و استنساخ و توفیر و استکثار این نسخه شریفه مشتمل بر همت گردید نسخ متعدد  
 و کتب منبذده تحصیل نموده در نهایت بصر و ترتیب و غایت تلخیص و تذهیب بهمن اهتمام کافل اصلاح مهام حسن  
 انتظام جامع شمل انام قدوة اطیاب نعم العبد لله اواب جناب شیخ عبدالقادر قاضی بحل المرحوم المبرور  
 شیخ محمد مؤمن جاوز الله عن سببنا تاسمت اختتام پذیرفت و مجاز از نظامر عبارت کت کثر تحقیقاً فاجبت  
 ان اعرف من اسفت و این ایات از جهة تاریخ اتمامش بدین اشد شد چو از کتاب و بنطبع شدن کتاب ریاض  
 تمام از اثر فیض ذوق قیاض سواد چهره در قهاش نور بخش بصر جو بر عذار من روی هم چهره بیاض مهذب  
 هم عیب منزه از همه نقص جواز هوا و هوس نفس غایب مناض مقوم است با شعار و ی شعائر دین بدان صفت  
 که بچهره افامه اغراض منظم است زینتش ثبوت مذهب حق که منکری تواند نمودش اغراض زحمات  
 دلایلش عدد و فرار کند بدان فرار که در پوز صحف کند اغراض زهی بیاض که آمدنوا که و ثمرش حیات مرد دلان  
 معالج امراض زهی بیاض بهر میوه که چسبند برات در وضه جنات را کفی امیاض زهی بیاض بنا جسر محصل  
 الحکامات زهی بیاض تمارش موصول الاغراض بعون حضرت بیچون تمام شد چونان که ترهش بدل دشمن آورد  
 ابیاض چو سال ختمش جستم بکوش هم کشند بدو زخم سخن با اینم صبح بیاض ملئ من اناظران و مطالعة کنندگان  
 این کتاب مستطاب آنکه در هنگام ذکر مناقب و اواب ائمه معصومین که مظان استجاب دعاست بانی و مهمت و توفیق  
 و محرم این کلمات فرخنده را بطلب غفران سبب است و توفیق برادر کتاب حسنات یاد فرمایند و السلام علی من اتبع الهدی

قد فرغت من توفیق هذا النسخ  
 المبارک و التیق المشرق فی بیوم الاحد  
 سابع شهر ربيع الاول من  
 شهر ۱۲۷۴ و انا اقل الکتاب فافتره  
 الی ربی المنعم محمد باقر ابن  
 المرحوم المبرور المنعم  
 محمد هاشم الشیرازی  
 طیب الله ینسائیر الروح رفیع  
 امین یامرحوم  
 العالمین

تذکره  
 ۱۲۷۸